

دو تاکتیک سوسیال دموکراسی

در انقلاب دموکراتیک

﴿٤﴾

* از: آثار منتخب لنین
* در یک جلد
* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴
* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* تکثیر از: حجت برزگر
* تاریخ: ۱۳۸۱/۱۱/۲۹ برابر با ۲۰۰۳/۰۱/۱۹ میلادی
* آدرس تماس با شبکه نسیم (اتحادیه مارکسیستها) از طریق پست الکترونیکی:
nasim@tele2.se

فهرست

صفحه	عنوان
	* <u>دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک</u>
۱۱	یک مقایسه اجمالی بین برخی از قطعنامه های کنگره سوم
۳	حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و «کنفرانس»
۱۲	آیا اگر بورژوازی از انقلاب دموکراتیک برمد
۶	دامنه عمل انقلاب نقصان می پذیرد؟
۱۳	۱۳- خاتمه. آیا ما توانائی پیروز شدن داریم؟
۲۱	* زیرنویس ها
۲۲	* توضیح
	* ضمیمه
۲۲	* <u>برنامه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه</u>
۲۸	* یادداشتهای کمیته ترجمه

مسئله حکومت انقلابی موقت، در لحظه فعلی محور مسائل تاکتیکی سوسیال دموکراسی را تشکیل میدهد. مکث در روی سایر قطعنامه های کنفرانس بهمان تفصیل نه ممکن است و نه لزومی دارد. ما فقط به نکته ای چند که مؤید وجه تمایز اصولی خط مشی تاکتیکی قطعنامه های کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و قطعنامه های کنفرانس است و فوقاً آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم مختصر اشاره ای خواهیم نمود.

مثلاً موضوع چگونگی طرز رفتار نسبت به تاکتیک دولت در آستان انقلاب را در نظر بگیرید. در اینجا هم پاسخ کامل را در قطعنامه کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات خواهید یافت. قطعنامه تمام شرایط گوناگون و وظائف لحظه مخصوص را در نظر میگیرد: هم فاش نمودن جنبه ریاکارانه گذشتهای دولت، هم استفاده از «شکل های کاریکاتوری ارگان نمایندگی مردم»، هم اجرای انقلابی خواست های مبرم طبقه کارگر (و در درجه اول روز کار ۸ ساعته) و هم، بالاخره، دفع باندهای سیاه. در قطعنامه های کنفرانس مسئله در چند قسمت پخش شده است: «دفع حمله نیروهای سیاه ارتجاع» فقط در براهین قطعنامه مربوط به چگونگی طرز رفتار نسبت به سایر احزاب ذکر گردیده است. شرکت در انتخابات مؤسسات انتخابی مجزا از «صلح و مصالحه های» تزاریسم با بورژوازی مورد بررسی قرار می گیرد. بجای دعوت برای عملی ساختن روز کار ۸ ساعته از طریق انقلابی، قطعنامه مخصوصی با عنوان پر آب و تاب «در باره مبارزه اقتصادی» صادر میشود که فقط شعار قدیمی تبلیغات برله «برقراری روز کار ۸ ساعته بوسیله وضع قانون» را تکرار مینماید (پس از استعمال کلمات پرسروصدا و بسیار نابخردانه در باره «جای مهمی که مسئله کارگر در زندگی اجتماعی روس اشغال مینماید»). عدم کفایت و عقب ماندگی این شعار در لحظه فعلی بقدری واضح است که برای اثبات آن حاجتی به مکث نیست.

و اما مسئله برآمد سیاسی آشکار. کنگره سوم تغییرات اساسی را که برای آینده نزدیک در فعالیت ما رخ خواهد داد در نظر میگیرد. از فعالیت مخفی و توسعه دستگاه مخفی بهیچ وجه نمیتوان چشم پوشید زیرا این عمل بنفع پلیس بوده و بینهایت برای دولت سودمند است. ولی اکنون دیگر نمیتوان در باره برآمد آشکار نیز فکر نکرد. باید فوراً شکلهای مصلحت آمیز این برآمد و بنابراین دستگاههای مخصوصی را که پنهانکاری آنها کمتر باشد برای این مقصود تهیه نمود. باید از جمعیت های علنی و نیمه علنی استفاده نمود تا بتوان حتی الامکان آنها را به تکیه گاههای حزب آشکار کارگر سوسیال دموکرات آینده روسیه بدل ساخت.

کنفرانس در اینجا نیز مسئله را در چند قسمت پخش می کند و هیچ شعار جامع نمیدهد.

مخصوصاً توصیه خنده آوری که به کمیسیون تشکیلات راجع به بذل مراقبت در «نقل و انتقال» ادباً علنی شده است به چشم می زند. قرار مربوط به «تحت نفوذ در آوردن روزنامه های دموکراتیکی که هدف و منظور خود را کمک به جنبش کارگری قرار میدهند» بکلی بیمعنی است. این موضوع را تمام جراید علنی لیبرال ما، که از لحاظ خط مشی تقریباً سراپا «آسوباژدنیه ای» هستند، هدف خود قرار داده اند. چه میشود اگر هیئت تحریریه «ایسکرا» خودش توصیه خود را اجرا کند و به ما نمونه ای نشان بدهد که چگونه باید «آسوباژدنیه» را تابع نفوذ سوسیال دموکراتیک نمود؟ بجای اینکه شعار داده شود که از اتحادیه های علنی بمنظور ایجاد تکیه گاههایی برای حزب استفاده شود، اولاً به ما در باره اتحادیه های فقط «حرفه ای» (با شرکت حتمی اعضاء حزب در آنها)، توصیه خصوصی میشود و ثانیاً توصیه رهبری بر «سازمانهای انقلابی کارگران» = «سازمانهایی که صورت رسمیت بخود نگرفته اند» = «کلوبهای انقلابی کارگران» میشود. چگونه این «کلوبها» جزء سازمانهایی که صورت رسمیت بخود نگرفته اند در آمدند و اینها چگونه «کلوبهایی» هستند – الله اعلم. ما بجای دستورالعمل های دقیق و واضح یک ارگان عالی حزبی با طرحهای درهم و برهمی از افکار مشتکی ادیب و مسوده های لایقرونی از نوشته های آنان روبرو هستیم. اینجا هیچ منظره کامل و جامعی بدست نمی آید که نشان دهد حزب بنای تمام فعالیت خود را بر روی اساس کاملاً جدیدی میگذارد.

کنگره حزب و کنفرانس «مسئله دهقانان» را بدو طریق کاملاً مختلف طرح کرده اند. کنگره در باره «طرز رفتار نسبت به جنبش دهقانان» و کنفرانس – در باره «کار میان دهقانان» قطعنامه تنظیم نموده است. در یک مورد، آنچه در درجه اول قرار داده شد، وظائف رهبری تمام جنبش وسیع انقلابی دموکراتیک بنفع مبارزه تمام مردم برضد تزاریسیم است. در مورد دیگر موضوع فقط منحصر است به «کار» میان یک قشر مخصوص. در یک مورد مهمترین شعار عملی تبلیغات یعنی تشکیل فوری کمیته های انقلابی دهقانان بمنظور عملی نمودن کلیه اصلاحات دموکراتیک – بمیان کشیده میشود. در مورد دیگر گفته میشود «خواست تشکیل کمیته ها» باید به مجلس مؤسسان تسلیم شود. چرا ما حتماً باید منتظر این مجلس مؤسسان باشیم؟ آیا این مجلس عملاً مؤسسان خواهد شد؟ آیا این مجلس بدون تأسیس قبلی و یا همزمان کمیته های انقلابی دهقانان ثباتی خواهد داشت؟ – تمام این مسائل را کنفرانس از نظر دور نموده است. در تمام تصمیمات کنفرانس این فکر عمومی که ما آنرا مورد بررسی قرار دادیم و حاکی از اینستکه در انقلاب بورژوازی ما باید فقط بکار ویژه خود مشغول باشیم و موضوع رهبری تمام جنبش دموکراتیک و عملی نمودن بالاستقلال این رهبری را منظور نظر خود قرار ندهیم، نقش خود را باقی گذارده است. همانطور که اکونومیست ها همیشه به اینجا میرسیدند که مبارزه اقتصادی – مال سوسیال دموکراتها و مبارزه سیاسی – مال لیبرال ها است، همینطور هم نو ایسکرائیها طی تمام جریان قضاوتهای خود باینجا میرسند که گوشه محقری دور از انقلاب بورژوازی از آن ما و اجرای فعالانه

این انقلاب – از آن بورژوازی است.

بالاخره در باره قطعنامه های مربوط به طرز رفتار نسبت به احزاب دیگر نیز نمیتوان سکوت اختیار کرد. قطعنامه کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه از افشای هرگونه محدودیت و نقائص جنبش آزادی طلبانه بورژوازی سخن میگوید و بدنبال این فکر ساده لوحانه نمیروند که تمام حالات ممکنه این محدودیت را در فاصله بین دو کنگره ذکر نماید و بین بورژواهای خوب و بد حد فاصلی معین کند. کنفرانس، با تکرار اشتباه استرووه، لجوجانه در جستجوی چنین حد فاصلی است و بدینطریق تئوری مشهور «کاغذ تورنسل» را تکمیل میکند. فکر استاروور از یک اندیشه نیکو سرچشمه میگرفت و آن تحمیل شرایط هر چه سخت تر به بورژوازی بود. او فقط فراموش میکرد که هر گونه کوششی برای تمیز قبلی بورژوا – دموکرات های سزاوار پشتیبانی و در خور سازش و غیره از بورژواهای دیگر، منجر به «فرمولی» میشود که سیر پیشرفت حوادث بلافاصله آنها بکنار خواهد انداخت و هیچ نتیجه ای جز مشوب ساختن ذهن طبقاتی پرولتاریا نخواهد داشت. در اینجا مرکز ثقل، از وحدت عملی و واقعی در مبارزه به حرف و وعده و شعار منتقل میگردد. چنین شعار اساسی بنظر استاروور «حق انتخاب همگانی، متساوی، مستقیم و مخفی» بود. دو سال هم نگذشت که تئوری «کاغذ تورنسل» بی پر و پائی خود را به ثبوت رساند، شعار حق انتخاب همگانی را آسوباژدنیه ای ها اقتباس کردند و در نتیجه – تنها یک گام هم به سوسیال دموکراسی نزدیک نشدند بلکه بعکس بوسیله همین شعار سعی میکردند کارگران را گمراه سازند و آنان را از سوسیالیسم منصرف نمایند.

اکنون نوایسکرائیها «شرایط» باز هم «سخت تری» را بمیان میکشند و از دشمنان تزاریسیم «طلب میکنند» «از هر گونه عملیات قطعی پرولتاریای متشکل با کمال جدیت و بدون ابهام(!)» پشتیبانی نمایند و قس علیهذا تا جائیکه از آنها حتی خواهان «شرکت مؤثر در کار مسلح ساختن مردم» هستند. حد فاصل خیلی دورتر برده شده است ولی مع الوصف، این حد فاصل هم کهنه شده و فوراً بیمصرفی آن معلوم گردید. چرا مثلاً شعار جمهوری وجود ندارد؟ چگونه است که سوسیال دموکراتها از بورژوا دموکراتها برای یک «جنگ انقلابی بیرحمانه برضد تمام ارکان رژیم صنفی سلطنت» هر چیزی را که بخواهید «طلب میکنند»، مگر مبارزه برای جمهوری را؟

شاهد اینکه اینموضوع ایرادگیری نیست و اشتباه نوایسکرائیها یک اهمیت سیاسی کاملاً حیاتی دارد – «اتحادیه آزادی طلب روسیه» است (رجوع شود به شماره ۴ «پرولتاری»)(۲۲*) این «دشمنان تزاریسیم» با تمام «خواست های» نوایسکرائیها کاملاً جور می آیند. ولی ما نشان دادیم که روح آسوباژدنیه ای در برنامه (و یا در بی برنامهگی) این «اتحادیه آزادی طلب روسیه» حکمفرماست و پیروان آسوباژدنیه به آسانی میتوانند آنها بدنبال خود یدک بکشند. معهدا کنفرانس در پایان قطعنامه اظهار میکند که «سوسیال دموکراسی کمافی السابق مبارزه خود را علیه کلیه آن احزاب سیاسی که در زیر لوای لیبرالیسم و دموکراسی از پشتیبانی واقعی مبارزه انقلابی

پرولتاریا خودداری مینمایند و بمثابة دوستان ریاکار مردم هستند ادامه خواهد داد». «اتحادیه آزادی طلب روسیه» نه تنها از این پشتیبانی خودداری نمیکند بلکه جدا آنرا پیشنهاد مینماید. ولی آیا این موضوع ضمانتی هست به اینکه پیشوایان این اتحادیه ولو نام آزادی طلب هم داشته باشند «دوستان ریاکار مردم» نیستند؟

می بینید که نوایسکرائیها با سرهم بندی قبلی «شرایط» و ارائه «خواست هائی» که ضعف پرصورت آن خنده آور است، فوراً خود را به وضعیت مضحکی میاندازند. شرایط و خواست های آنها فوراً عدم کفایت خود را در مورد بحساب آوردن واقعیت زنده نشان میدهند. تشبث آنها به فرمولها نومیدانه است زیرا هیچ فرمولی نیست که با آن بتوان صور گوناگون ریاکاری، ناپیگیری و محدودیت دموکراسی بورژوازی را معلوم نمود. مطلب برسر «کاغذ تورنسل»، صورت ظاهر، خواست های نوشته شده و چاپ شده و تعیین قبلی حد فاصل بین «دوستان» ریاکار و بی ریای «مردم» نیست، بلکه برسر وحدت عملی و واقعی مبارزه و برسر انتقاد لاینقطعی است که سوسیال دموکراتها باید از هر قدم «متزلزل» دموکراسی بورژوازی بنمایند. آنچه برای «متحد ساختن واقعی تمام نیروهای اجتماعی ذیعلاقه به تغییرات دموکراتیک» لازم است «مواد» نیست که کنفرانس با آن جدیت بیهوده روی آن زحمت کشیده است بلکه علم به این موضوع است که چه شعارهای واقعاً انقلابی را باید بمیان کشید. برای حصول اینمقصود شعارهائی لازمست که بورژوازی انقلابی و جمهوریخواه را بسطح پرولتاریا ارتقاء دهد نه اینکه وظائف پرولتاریا را تا سطح بورژوازی سلطنت طلب تنزل دهد. برای حصول اینمقصود باید با جدیت در قیام شرکت ورزید نه اینکه با درازگویی از زیر بار وظائف غیرقابل تعویق قیام مسلحانه شانه خالی نمود.

۱۲. آیا اگر بورژوازی از انقلاب دموکراتیک

برمد دامنه عمل انقلاب نقصان می پذیرد؟

سطور پیشین نوشته شده بود که قطعنامه های کنفرانس نوایسکرائیهای قفقاز که بتوسط «ایسکرا» منتشر شده است بدست ما رسید. Pour la bonne bouche (برای حسن ختام) مدرکی بهتر از این حتی به فکر ما هم خطور نمیکرد.

هیئت تحریریۀ «ایسکرا» صحیحاً خاطر نشان میکند که: «کنفرانس قفقاز نیز در مسئله اصلی تاکتیک عیناً (واقعاً هم!) به همان قراری رسید که در کنفرانس سرتاسری روسیه» (یعنی در کنفرانس نوایسکرائیها) «به تصویب رسیده است». «رفقای قفقازی مسئله مربوط به روش سوسیال دموکراسی نسبت به حکومت انقلابی موقت را به مفهومی حل کردند که حاکی از اتخاذ روش کاملاً منفی نسبت به اسلوب جدیدیست که از طرف گروه «وپریود» و نمایندگان باصطلاح کنگره که به این گروه گرویده اند ترویج میشود». «باید تصدیق کرد که کنفرانس در فرمولبندی تاکتیک حزب

پرولتاریائی در انقلاب بورژوازی توفیق فراوان داشته است».

حرف حق، حق است. هیچکس نمیتوانست با «توفیقی» بیش از این اشتباهات اساسی نوایسکرائیها را فرمولبندی نماید. ما این فرمول را تماماً در اینجا نقل مینمائیم بدینطریق که قبلاً، در پراتنز شکوفه ها و سپس میوه هائی را که در پایان تقدیم شده است قید مینمائیم.

قطعنامه کنفرانس نو ایسکرائیهای قفقاز درباره حکومت موقت:

«کنفرانس که وظیفه خود را استفاده از این لحظه انقلابی برای عمیق ساختن (البته! باید اضافه میشد: برای عمیق ساختن بشیوه مارتینف!) «آگاهی سوسیال دموکراتیک پرولتاریا میداند» (آیا فقط برای عمیق ساختن آگاهی ولی برای به کف آوردن جمهوری نه؟ چقدر انقلاب «عمیق» درک شده است!)، «بمنظور اینکه برای حزب آزادی کامل انتقاد از نظام دولتی بورژوائی را که در شرف بوجود آمدن است تأمین نماید» (تأمین جمهوری کار ما نیست! کار ما فقط تأمین آزادی انتقاد است. ایده های آنارشیستی زبان آنارشیستی هم بوجود میآورد: نظام «دولتی بورژوازی»!)، «با تشکیل حکومت موقت سوسیال دموکراتیک و ورود در آن ابراز مخالفت مینماید» (بخاطر بیاورید قطعنامه ای را که باکونیستها ده ماه پیش از انقلاب اسپانیا صادر کرده و انگلس بعنوان شاهد مثال ذکر نموده است: مراجعه شود به شماره سوم «پرولتاری» (۱۲۳) «و اعمال فشار از خارج» (از پائین، ولی نه از بالا) «بر حکومت موقت بورژوازی را برای دموکراسی کردن حتی الامکان؟!)) بیشتر نظام دولتی بیشتر صلاح می بیند. کنفرانس برآنست که تشکیل حکومت موقت سوسیال دموکراتیک یا شرکت در آن، از یک طرف نتیجه اش اینستکه توده های وسیع پرولتاریا که از حزب سوسیال دموکرات مایوس خواهند شد، از آن جدا میگردند زیرا سوسیال دموکراسی با وجود تصرف قدرت نیز مادامکه سوسیالیسم را عملی ننموده است نمیتواند نیازمندیهای حیاتی طبقه کارگر را برآورده نماید» (جمهوری نیازمندی حیاتی نیست! تنظیم کنندگان قطعنامه در عالم ساده دلی خود متوجه نیستند که با زبان صرفاً آنارشیستی صحبت میکنند. گوئی آنها شرکت در انقلاب های بورژوازی را اساساً نفی کرده اند!) «و از طرف دیگر این امر طبقات بورژوازی را از انقلاب روم میدهد و بدینوسیله دامنه عمل انقلاب نقصان می پذیرد».

اینجاست اصل تمام مطلب. اینجاست که افکار آنارشیستی با اپورتونیزم تمام عیار آمیخته میشود (همانطور که اینموضوع همیشه بین برنشتینی های اروپای غربی هم اتفاق میافتد). درست فکر کنید: در حکومت موقت شرکت نباید کرد، زیرا اینموضوع بورژوازی را از انقلاب روم میدهد و بدینوسیله دامنه عمل انقلاب نقصان می پذیرد! اینجا است که دیگر آن فلسفه نوایسکرائیها که میگوید چون انقلاب بورژوازیست به این جهت ما باید در مقابل رذائل بورژوازی سر تعظیم فرود آورده و از سر راهش کنار برویم، تماماً و بصورت ناب و پیگیر خود در مقابل ما متظاهر میگردد. اگر ما، ولو در موارد جزئی و ولو برای یک دقیقه، از این نظر پیروی نمائیم که شرکت ما ممکن است بورژوازی را از انقلاب روم دهد در اینصورت سرکردگی انقلاب را تماماً به طبقه

بورژوازی واگذار خواهیم کرد. به اینطریق ما پرولتاریا را کاملاً تحت قیمومت بورژوازی در میآوریم (در حالیکه کاملاً «آزادی انتقاد» را حفظ کرده ایم!!) و پرولتاریا را مجبور میکنیم، معتدل و ملایم باشد تا مبادا بورژوازی رم کند. ما روی حیاتی ترین نیازمندیهای پرولتاریا یعنی نیازمندیهای سیاسی وی، که اکونومیست ها و مریدان آنها هیچگاه درست نمی فهمیدند سایه می افکنیم و اینکار را بدانسبب میکنیم که بورژوازی رم نکند. ما کاملاً از شیوه مبارزه انقلابی در راه عملی نمودن دموکراتیسم، در حدودیکه مورد لزوم پرولتاریاست، عدول کرده و شیوه معامله با بورژوازی را در پیش میگیریم و به بهای خیانت به اصول و خیانت به انقلاب، موافقت داوطلبانه بورژوازی را خریداری مینمائیم («برای اینکه رم نکند»).

نویسکرائیهای قفقاز توانسته اند تمام ماهیت تاکتیک خیانت به انقلاب و تبدیل پرولتاریا به زائده ناچیز طبقات بورژوازی را در دو سطر کوچک بیان نمایند. آنچه را که ما فوقاً از اشتباهات نویسکرائیها بعنوان یک تمایل معین نمودیم اکنون بصورت یک اصل واضح و مشخص در برابر ما جلوه گری مینماید: بدنبال بورژوازی سلطنت طلب افتادن. از آنجا که عملی کردن جمهوری ممکن است بورژوازی را وادار به رمیدن نماید (و هم اکنون وادار نموده است و مثال آن هم آقای استرووه است) پس مرده باد مبارزه در راه جمهوری. از آنجا که هرگونه درخواست جدی دموکراتیک پرولتاریا که به هدف نهائی منجر شود همیشه و در تمام جهان بورژوازی را وادار به رمیدن مینماید، — پس رفقای کارگر توی سوراخ ها پنهان شوید، فقط از خارج اعمال نفوذ بکنید، به فکر این نباشید که از اسلحه و وسائل نظام «دولتی بورژوازی» برای انقلاب استفاده کنید، «آزادی انتقاد» را برای خود حفظ نمائید.

مهمترین جعلی که در خود مفهوم کلمه «انقلاب بورژوازی» میشود در اینجا آشکار گردیده است. «درک» این کلمه بشیوه مارتینف یا «ایسکرا»ی نو مستقیماً کار را به رها نمودن پرولتاریا در کام بورژوازی منجر میسازد.

برای کسیکه اکونومیسیم قدیمی را فراموش کرده است، برای کسیکه آنرا مورد بررسی قرار نمیدهد و بیاد نمی آورد — پی بردن به ماهیت این بروز فعلی اکونومیسم نیز دشوار است. "Credo" برنشتینی (۱۲۴) را بخاطر آورید. اشخاص از نظریات و برنامه های «صرفاً پرولتاریائی» اینطور استنتاج میگردند: اقتصاد، اشتغال به امور واقعی کارگری، آزاد بودن در انتقاد از هرگونه سیاست بافی، عمیق ساختن واقعی فعالیت سوسیال دموکراتیک — کار ما سوسیال دموکراتهاست و سیاست کار لیبرالها. زنهار از اینکه دچار «انقلابیگری» شوید: این امر بورژوازی را رم خواهد داد. کسیکه تمام "Credo" یا ضمیمه جداگانه شماره «نهم رابوچایا میسل» (مورخه سپتامبر ۱۸۹۹) را از نو بخواند، جریان این استدلال تماماً از برابر نظرش خواهد گذشت.

حالا هم همانست، منتها در یک مقیاس بزرگ یعنی در مورد ارزیابی تمام انقلاب «کبیر» روس، — که افسوس تئوریسین های مکتب کوتاه نظری ارتدکسال از پیش آنرا مبتذل مینمایند و تا

حد یک کاریکاتور تنزل می دهند! آزادی انتقاد، عمیق ساختن آگاهی، اعمال نفوذ از خارج کار ما سوسیال دموکراتها و آزادی عمل، آزادی میدان برای رهبری انقلابی (بخوان: لیبرالی)، آزادی اجرای «رفرم» از بالا، کار آنها یعنی طبقات بورژوازی است.

این مبتذل کنندگان مارکسیسم هیچگاه کوچکترین تفکری درباره گفته های مارکس راجع به لزوم تبدیل سلاح انتقاد به انتقاد سلاح نکرده اند. اینان، که بیهوده بنام مارکس متوسل میشوند، در عمل قطعنامه هائی تاکتیکی تدوین میکنند که کاملاً مطابق روح پرگوییان بورژواآمآب فرانکفورت یعنی کسانیست که آزادانه از حکومت مطلقه انتقاد میکردند و آگاهی دموکراتیک را عمیق میساختند و به این موضوع پی نمی برند که زمان انقلاب زمان عمل است، و آنهم عملی که هم از بالا و هم از پائین انجام گیرد. آنها که مارکسیسم را به درازگوئی بدل نموده اند، از ایده تئولوژی مصمترین و با انرژی ترین طبقه انقلابی پیشرو، یکنوع ایده تئولوژی خاصی درست کرده اند که متعلق به عقب مانده ترین قشرهای این طبقه یعنی قشرهایست که از وظائف دشوار انقلابی دموکراتیک احتراز میجویند و انجام این وظائف را بعهده آقایان استرووه ها واگذار میکنند.

اگر طبقات بورژوازی در نتیجه شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت انقلابی از انقلاب رمیده شوند در اینصورت «دامنه آنرا نقصان خواهند داد».

کارگران روس میشوند: اگر انقلاب را آقایان استرووه ها که سوسیال دموکراتها آنها را رم نداده باشند _ انجام دهند، یعنی کسانی انجام دهند که منظورشان پیروزی بر تزاریسم نبوده بلکه معامله با آن است در اینصورت دامنه آن وسیع تر خواهد شد. اگر از دو نتیجه ممکنه انقلاب که ما فوقاً توصیف نمودیم نتیجه اولی حاصل شود، یعنی اگر بورژوازی سلطنت طلب با حکومت مطلقه بر سر یک «مشروطیت» شیپ مابانه معامله کند دامنه انقلاب وسیع تر خواهد شد!

سوسیال دموکراتهایی که برای رهبری تمام حزب این مطالب افتضاح آور را در قطعنامه ها مینویسند یا این قطعنامه های «توفیق آمیز» را تصویب مینمایند بقدری در نتیجه درازگوئیهای که تمام شیره حیاتی مارکسیسم را کشیده است چشم بصیرتشان کور شده که نمی بینند چگونه این قطعنامه ها تمام گفته های خوب آنها را هم به جمله پردازی مبدل مینماید. هر مقاله آنها را که میخواهید از «ایسکرا» بردارید، حتی جزوه مشهور مارتینف شهیر ما را در نظر گیرید، _ می بینید که در تمام آنها از قیام مردم، رساندن انقلاب به پایان خود و کوشش برای اتکاء به قشرهای پائینی مردم در مبارزه با بورژوازی ناپیگیر، صحبت میشود. ولی از همان لحظه ایکه شما اندیشه «نقصان پذیرفتن دامنه انقلاب» در نتیجه دوری جستن بورژوازی را قبول کرده یا مورد تأیید قرار میدهید تمام این گفته های نیکو بدل بیک عبارت پردازی ناچیز میشود. از دو حال خارج نیست، آقایان: یا ما باید علی رغم بورژوازی ناپیگیر و خود غرض و جبون به اتفاق مردم در راه عملی نمودن انقلاب کوشش نمائیم و به پیروزی کامل بر تزاریسم نائل آئیم یا اینکه این «علی رغم» را مجاز ندانیم و بترسیم از اینکه مبادا بورژوازی «برمد» و آنوقت است که ما پرولتاریا و مردم را

تسلیم بورژوازی، تسلیم بورژوازی ناپیگیر و خود غرض و جبون کرده ایم. فکر این نیافتید که گفته های مرا بغلط تفسیر کنید. فریاد نکنید که شما را به خیانت آگاهانه متهم مینمایند. خیر شما هم نظیر اکونومیست های سابق که بدون قدرت مقاومت و بدون بازگشت آنقدر در سرایش «عمیق ساختن» مارکسیسم درغلطیدند تا به «فضل فروشی» ضد انقلابی و بی روح رسیدند - بدون آگاهی آنقدر رفتید تا در منجلاب غوطه ور شدید.

آیا شما آقایان هیچ فکر کرده اید که «دامنه انقلاب» به کدامیک از نیروهای واقعاً موجود اجتماعی وابسته است؟ نیروهای سیاست خارجی و بست و بندهای بین المللی را کنار میگذاریم، که اکنون بصورتی بسیار مساعد بحال ما، ترکیب یافته اند ولی ما آنها را هیچ گاه در نظر نمیگیریم و به حق هم در نظر نمیگیریم زیرا صحبت بر سر نیروهای داخلی روسیه است. نگاهی به این نیروهای اجتماعی داخلی بیافکنید. نیروهای ضد انقلاب عبارتند از حکومت مطلقه، دربار، پلیس، مأمورین دولتی، ارتش و یک مشت اعیان و اشراف. هر قدر حس خشم و تنفر مردم عمیق تر باشد همانقدر اطمینان به ارتش کمتر و تزلزل مأمورین دولتی بیشتر می شود. وانگهی بورژوازی اکنون من حیث المجموع طرفدار انقلاب است و درباره آزادی داد سخن میدهد و روزبروز بیشتر بنام مردم و حتی انقلاب صحبت میکند (۲۳*).* ولی ما مارکسیست ها همه از روی تئوری میدانیم و در زندگی روزانه هم هر روز و هر ساعت نمونه آنها در لیبرالها، زمستوائیها و آسوباژدنیه ای های خود مشاهده مینمائیم که بورژوازی طرفدار ناپیگیر و خودغرض و جبون انقلاب است. بورژوازی، همینکه تمایلات خودغرضانه و محدودش برآورده شد و همینکه از دموکراتیسم پیگیر «رمید» (و هم اکنون در حال رمیدنست!) من حیث المجموع بسوی ضد انقلاب، بسوی حکومت مطلقه روی خواهد آورد و علیه انقلاب و علیه مردم دست به عمل خواهد زد. باقی میماند «مردم» یعنی پرولتاریا و دهقانان: پرولتاریا تنها طبقه ایست که قادر است با اطمینان تا هدف نهائی پیش رود زیرا راهی را که در پیش دارد بمراتب از انقلاب دموکراتیک فراتر میبرد. از اینروست که پرولتاریا در مبارزه برای جمهوری در نخستین صفوف پیکار میکند و اندرزه های سفیهانه ایرا که می گوید باید دقت کرد تا مبادا بورژوازی برمد و بهیچوجه در خورد پرولتاریا نیست با اشمزاز تمام رد میکند. دهقانان، شامل توده ای از عناصر نیمه پرولتاریا و عناصر خرده بورژوازی هستند. این امر آنها را نیز بی ثبات میسازد و پرولتاریا را مجبور میکند در یک حزب کاملاً طبقاتی متحد گردد. ولی بی ثباتی هقانان با بی ثباتی بورژوازی فرق اساسی دارد، زیرا دهقانان در لحظه فعلی آنقدر به حفظ حتمی مالکیت خصوصی علاقمند نیستند که به ضبط املاک اربابی که یکی از صور عمده این مالکیت است علاقمندند. دهقانان میتوانند طرفدار کامل و اساسی انقلاب دموکراتیک باشند، بدون اینکه این موضوع آنها را سوسیالیست بکند و بدون اینکه جنبه خرده بورژوازی خود را از دست بدهند. دهقانان ناگزیر اینطور هم خواهند شد، بشرط اینکه سیر حوادث انقلابی که باعث تنویر افکار آنها است، در اثر خیانت بورژوازی و شکست

پرولتاریا، خیلی زود قطع نگردد. با این شرط دهقانان مسلماً تکیه گاه انقلاب و جمهوری خواهند بود زیرا فقط در صورت پیروزی کامل انقلاب است که برای دهقانان در زمینه رفمهای ارضی تحصیل همه چیز، میسر خواهد شد، یعنی تحصیل تمام آن چیزهایی میسر خواهد شد که مورد تمایل آنانست و آرزوی آنها دارند و واقعاً لازم دارند (ولی نه برای محو سرمایه داری که «سوسیال رولوسیونرها» تصور میکنند، بلکه) برای اینکه از منجلاص اصول سرواژ، و از ظلمت، خواری و مذلت و چاکری خلاص شوند و شرایط زندگی خود را تا حدودی که در شرایط اقتصاد کالائی ممکن است بهبود بخشند.

علاوه بر این: نه فقط اصلاحات اساسی ارضی بلکه کلیه منافع مشترک و دائمی دهقانان نیز آنها را به انقلاب دلبسته میکند. دهقانان حتی در مبارزه علیه پرولتاریا نیز احتیاج به دموکراتیسم دارند زیرا فقط رژیم دموکراتیک است که میتواند بطور دقیق مبین منافع آنان باشد و به آنها، بمنزله توده و اکثریت، تفوق بدهد. هر چه ذهن دهقانان روشن تر باشد (و از هنگام جنگ با ژاپن هم ذهن آنها با چنان سرعتی روشن میشود که حتی به خاطر بسیاری از کسانی که عادت کرده اند درجه روشنی ذهن را با معیارهای دبستانی بسنجند خطور هم نمیکند) بهمان نسبت آنها پیگیرتر و با عزمی راسخ تر، از انقلاب کامل دموکراتیک طرفداری خواهند کرد. زیرا برخلاف بورژوازی برای آنها حاکمیت مردم وحشت آور نبوده بلکه سودمند است. همینکه دهقانان خرد را از قید سلطنت طلبی ساده لوحانه آزاد نمودند، جمهوری دموکراتیک آمال و آرزوی آنها خواهد شد زیرا سلطنت طلبی آگاهانه بورژوازی دلال منش (با مجلس اعیان و غیره) برای دهقانان در حکم همان رقیت، همان خواری و مذلت و ظلمت پیشین است که فقط کمی رنگ و روغن مشروطه اروپائی روی آن زده اند.

به این علت است که بورژوازی، بمشابه یک طبقه، بحکم طبیعت و اجبار بزیر بال حزب لیبرال سلطنت طلب پناه می برد ولی دهقانان بمشابه توده — به رهبری حزب انقلابی و جمهوریخواه ملتجی میگردند. به این علت است که بورژوازی قادر نیست انقلاب دموکراتیک را به پایان خود برساند ولی دهقانان استعداد این کار را دارند و ما باید با تمام قوای خود در راه حصول این مقصود به آنها کمک کنیم.

معتراضانه به من خواهند گفت: این موضوع محتاج به اثبات نیست، این حکم الفباء را دارد و تمام سوسیال دموکراتها آنها بسیار خوب میفهمند. خیر، آنهائیکه میگویند در نتیجه کنار رفتن بورژوازی «دامنه» انقلاب «نقصان می پذیرد»، اینموضوع را نمیفهمند. این قبیل اشخاص کلماتی را که از برنامه ارضی ما آموخته اند تکرار میکنند، ولی به معنی آنها پی نمیبرند زیرا در غیر اینصورت آنها از مفهوم دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان که بطور ناگزیر از تمام جهان بینی مارکسیستی و برنامه ما ناشی میشود، نمی ترسیدند و دامنه انقلاب کبیر روسیه را بدامنه عمل بورژوازی محدود نمی نمودند. این اشخاص با قطعنامه های صریحاً ضد مارکسیستی و

ضد انقلابی خود اثر عبارات مجرد انقلابی مارکسیستی خود را از بین می برند.

کسیکه واقعاً به اهمیت نقش دهقانان در انقلاب پیروزمندانه روس پی ببرد ممکن نیست بتواند بگوید در صورتیکه بورژوازی از انقلاب برمد دامنه انقلاب نقصان می پذیرد. زیرا در حقیقت فقط وقتی دامنه انقلاب روس واقعاً رو به وسعت میگذارد، فقط وقتی این دامنه انقلاب واقعاً از آنچه در عصر انقلاب بورژوا – دموکراتیک ممکن است وسیعتر خواهد بود که بورژوازی از آن برمد و توده دهقانان همدوش با پرولتاریا نقش یک انقلابی فعال را بعهده بگیرند. برای اینکه انقلاب دموکراتیک ما بتواند بطرز پیگیری به پایان خود برسد باید به نیروهائی اتکاء نماید که قادر باشند ناپیگیری اجتناب ناپذیر بورژوازی را فلج سازند (یعنی همانا قادر باشند «آنها وادار به رمیدن نمایند»، همان چیزیکه طرفداران قفقازی «ایسکرا» بعلت نابخردی از آن می ترسند).

پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک را به آخر برساند بدینطریق که توده دهقان را بخود ملحق نماید تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبراً منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلج سازد.

پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند بدینطریق که توده عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را بخود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبراً در هم شکند و ناپیگیری دهقانان و خرده بورژوازی را فلج سازد. اینها هستند آن وظائف پرولتاریا که نوایسکرائیها در تمام استدلال ها و قطعنامه های خویش درباره دامنه انقلاب با آن محدودیت از آن سخن میگویند.

ولی یک نکته را که چه بسا هنگام استدلال در باره این «دامنه» از نظر میافتد، نباید فراموش کرد. نباید فراموش کرد که در اینمورد سخن برسر دشوار بودن قضیه نیست بلکه برسر اینست که از چه راهی باید به جستجو و نیل به راه حل پرداخت. سخن برسر این نیست که آیا نیرومند نمودن و شکست ناپذیر کردن وسعت دامنه انقلاب آسان و یا دشوار است بلکه برسر اینستکه برای وسعت دادن به این دامنه چگونه باید اقدام نمود. اختلاف همانا برسر جنبه اساسی فعالیت و جهت حرکت آنست. ما روی این موضوع تکیه میکنیم، زیرا چه بسا اشخاص بی توجه و نادرست دو مسئله مختلف را با یکدیگر مخلوط می نمایند. یکی مسئله سمت حرکت یا عبارت دیگر انتخاب یکی از دو راه مختلف و دیگری مسئله مربوط به سهولت رسیدن به هدف و یا نزدیکی اجرای آن در راه انتخاب شده.

ما در گفته های سابق بهیچوجه به مسئله اخیر نپرداختیم زیرا این مسئله گفتگوها و اختلاف نظرهای در داخل حزب ایجاد نکرده است. ولی بدیهی است که این مسئله بخودی خود بی اندازه شایان اهمیت بوده و شایسته آنستکه تمام سوسیال دموکراتها آنها بطور کاملاً جدی مورد توجه قرار دهند. خوشبینی غیر مجازی بود هر آینه دشواریهایی که در راه جلب توده ها به نهضت وجود دارد و این دشواریها تنها شامل طبقه کارگر نبوده بلکه شامل دهقانان نیز هست، فراموش میشد. همین دشواریها است که بارها مجاهداتی را که برای رساندن انقلاب دموکراتیک به هدف نهائی شده است عقیم گذارده و ضمناً در این جریان بورژوازی ناپیگیر و خود غرض که در عین حال هم

از راه مدافعه از دستگاه سلطنت در مقابل مردم «سرمایه تحصیل نموده است» و هم «قیافه معصوم» لیبرالیسم... یا «خط مشی آسوباژدنیه» را، «حفظ کرده است» - بیش از همه به کامیابی رسیده است! ولی دشواری معنایش عدم امکان نیست. آنچه مهم است اطمینان در انتخاب صحیح راه است و این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی قادر به معجزه را صد بار افزایش میدهد.

با مقایسه بین قطعنامه نوایسکرائیهای قفقاز و قطعنامه کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه فوراً دیده میشود که میان سوسیال دموکراتهای امروزی از لحاظ انتخاب راه، چه اختلاف عمیقی وجود دارد. قطعنامه کنگره میگوید: بورژوازی ناپیگیر است، بورژوازی حتماً سعی خواهد کرد پیروزی های انقلاب را از چنگ ما خارج کند. پس، رفقای کارگر، با انرژی بیشتری خود را برای مبارزه حاضر کنید، مسلح شوید، دهقانان را بسوی خود جلب کنید. ما پیروزیهای انقلاب را بدون پیکار به بورژوازی خود غرض نخواهیم داد. قطعنامه نوایسکرائیهای قفقاز میگوید: بورژوازی ناپیگیر است، بورژوازی ممکن است از انقلاب برمد. پس، رفقای کارگر، مبادا فکر شرکت در حکومت موقت را بنمائید زیرا در اینصورت بورژوازی محققاً خواهد رمید و در نتیجه دامنه انقلاب نقصان خواهد پذیرفت!

یک دسته میگوید: علی رغم مقاومت یا عدم فعالیت بورژوازی ناپیگیر، انقلاب را تا نیل به هدف نهائی بجلو سوق دهید.

دسته دیگر میگوید: این فکر را نکنید که انقلاب را مستقلاً به هدف نهائی برسانید زیرا در آنصورت بورژوازی ناپیگیر خواهد رمید.

مگر ما با دو راهیکه کاملاً در دو قطب مخالف قرار دارند روبرو نیستیم؟ مگر واضح نیست که این دو تاکتیک بکلی ناسخ یکدیگرند؟ مگر واضح نیست که تاکتیک اول یگانه تاکتیک صحیح سوسیال دموکراسی انقلابی و تاکتیک دوم در ماهیت امر تاکتیک صرفاً آسوباژدنیه مآبانه است؟

۱۳. خاتمه. آیا ما توانائی پیروز شدن داریم؟

اشخاصی که با اوضاع و احوال سوسیال دموکراسی روس آشنائی سطحی دارند و یا از کنار قضاوت میکنند و از تاریخچه تمام مبارزه داخلی حزبی ما از هنگام پیدایش اکونومیسم ببعده اطلاعی ندارند، چه بسا به اختلاف نظرهای تاکتیکی فعلی هم که بخصوص بعد از کنگره سوم مشخص شده است با بی اعتنائی نگریسته و آنرا صرفاً دو تمایلی میدانند که برای هر جنبش سوسیال دموکراتیک طبیعی، ناگزیر و با یکدیگر آشتی پذیرند. بنظر آنها یکی از این دو طرف باصطلاح روی فعالیت معمولی جاری و روزانه و روی لزوم بسط دامنه ترویج و تبلیغ، روی تهیه و تدارک قوا، عمیق ساختن جنبش و قس علیهذا بطور خاصی تکیه مینماید و طرف دیگر به وظائف

جنگی و به وظائف عمومی سیاسی و انقلابی جنبش بیشتر عطف توجه میکند، و لزوم قیام مسلحانه و دادن شعارهای حاکی از دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک و حکومت انقلابی موقت را خاطر نشان میسازد. ولی هیچ یک از دو طرف، نه در اینمورد و نه در مورد دیگر (و اصولاً در هیچ موردی در دنیا) نباید راه مبالغه بییماید، افراط و تفریط خوب نیست و قس علیهذا.

حقایق پیش پا افتاده ای از حکمت زندگی (و باصطلاح «سیاسی») که در این قبیل اظهار نظرها بدون شک وجود دارد غالباً روی عدم درک احتیاجات حیاتی و روزمره حزب پرده میافکند. مثلاً اختلافاتی را که امروز از لحاظ تاکتیک بین سوسیال دموکراتهای روس وجود دارد در نظر بگیرید. بدیهیست که تکیه مخصوص روی جنبه روزمره و عادی فعالیت که ما در استدلالهای تاکتیکی نوایسکرائیها مشاهده مینمائیم بخودی خود هیچ خطری در بر ندارد و هیچگونه اختلافی را در شعارهای تاکتیکی بوجود نمی آورد. ولی کفایت قطعنامه های کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه با قطعنامه های کنفرانس مقایسه شود تا این اختلاف فوراً معلوم گردد.

و اما مطلب بر سر چیست؟ اولاً مطلب برسر اینستکه تنها یک اشاره کلی و مجرد بوجود دو جریان در جنبش و به مضرات افراطی بودن کافی نیست. باید بطور مشخص دانست در زمان حال چه چیزی به جنبش آسیب میرساند و خطر واقعی سیاسی برای حزب اکنون در چیست. ثانیاً، باید دانست که آیا این یا آن شعار تاکتیکی و یا شاید فقدان یک از شعارها - آب در آسیاب کدامیک از نیروهای واقعی سیاسی خواهد ریخت. اگر به گفته های نوایسکرائیها گوش فرا دهید به این نتیجه میرسید که حزب سوسیال دموکرات را خطر دست برداشتن از ترویج و تبلیغ و از مبارزه اقتصادی و انتقاد از دموکراسی بورژوازی و نیز سرگرمی زیاده از حد به تدارکات جنگی و حمله مسلحانه و کوشش برای بدست آوردن قدرت و نظائر آن تهدید مینماید. ولی در حقیقت امر، آن خطری که واقعاً حزب را تهدید میکند بکلی از جانب دیگر است. هر کس کمی از نزدیک با اوضاع جنبش آشنائی دارد، هر کس بطور دقیق و عمیق جریان آنرا تعقیب میکند ممکن نیست به جنبه مسخره آمیز خوف و وحشت نوایسکرائیها پی نبرد. تمام فعالیت حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه اکنون دیگر شکل محکم و ثابتی بخود گرفته است که بدون شک تمرکز قوا را در ترویج و تبلیغ، در میتینگ های سیار و اجتماعات بزرگ، در پخش اوراق و جزوه ها و کمک به مبارزه اقتصادی و شعارهای آن تأمین مینماید. هیچ کمیته حزبی، هیچ کمیته محلی، هیچ جلسه فعالین و هیچ گروه وابسته به کارخانه ای نیست که در آن نودونه درصد توجه و نیرو و وقت پیوسته و همیشه صرف تمام این کارها که از همان نیمه دوم سالهای نود جداً بموقع اجرا گذارده میشود، نشده باشد. فقط اشخاصی که هیچگونه آشنائی با جنبش ندارند از این حقایق بی اطلاع اند. فقط اشخاص بسیار ساده لوح یا بی اطلاع ممکن است برای این تکرار مکررات نوایسکرائیها که با تبختر خاصی ادا میشود ارزش واقعی قائل گردند.

حقیقت آنست که ما به تنها زیاده از حد سرگرم وظائف قیام، شعارهای عمومی سیاسی و

مسئله مربوط به رهبری تمام انقلاب توده ای نیستیم، بلکه بعکس بویژه عقب ماندگی در این مورد است که بطور زننده ای توجه را بخود جلب میکند و دردناکترین مسائل را تشکیل میدهد و برای جنبش، خطر واقعی در بر دارد، زیرا ممکن است جنبش در کردار انقلابی به جنبش در گفتار انقلابی مبدل شود و در پاره ای نقاط هم اکنون مبدل هم میشود. از صدها و صدها سازمان، گروه و محفلی که به انجام امور حزبی مشغولند حتی یکی را هم نمی یابید که از آغاز پیدایش خود کار روزانه اش همان فعالیتی نباشد که فضایی «ایسکرا»ی نو با قیافه کسانیکه حقایق جدیدی کشف کرده اند از آن دم میزنند، ولی بر عکس شما چند درصد ناچیزی از گروه ها و محفل ها را می یابید که از وظائف قیام مسلحانه آگاه و دست بکار اجرای آن شده و باین موضوع پی برده باشند که باید تمام انقلاب توده ای را علیه تزاریسم رهبری نمود و برای حصول این مقصود باید بویژه فلان شعار پیش آهنگ بخصوص را اعلام نمود نه شعار پیش آهنگ دیگری را.

ما از اجراء وظائف پیشرو و واقعاً انقلابی خود بطور غیر قابل تصویری عقب مانده ایم، ما هنوز در موارد بسیاری به این وظائف پی نبرده ایم، ما در اثر عقب ماندگی خود در این قسمت در هر موردی از تقویت دموکراسی انقلابی بورژوازی غفلت ورزیده ایم. با این حال نویسندگان «ایسکرا»ی نو که به جریان حوادث و تقاضاهای زمان پشت کرده اند با لجاجت تکرار می نمایند: گذشته را فراموش نکنید! سرگرم نو نشوید! این - برهان اصلی و ثابت تمام قطعنامه های مهم کنفرانس است و حال آنکه شما در قطعنامه های کنگره همواره چنین میخواند: ما در عین حال که گذشته را تأیید میکنیم (و بویژه بعلت اینکه گذشته است و بوسیله مطبوعات و قطعنامه ها و تجربه حل و فصل شده و مسجل گردیده است روی تکرار مکرر آن مکث نمی کنیم) - وظیفه جدیدی اعلام مینمائیم و توجه عموم را به آن معطوف میداریم، شعار جدیدی میدهیم و از سوسیال دموکراتهای واقعاً انقلابی میخواهیم که بی درنگ برای اجراء آن دست بکار شوند.

این است حقیقت موضوع دو جریان در تاکتیک سوسیال دموکراسی. عصر انقلابی وظائف جدیدی را به میان آورده است که تنها نابینایان قادر به دیدن آن نیستند. یک دسته از سوسیال دموکراتها این وظائف را بطور قطع قبول دارند و در دستور روز میگذارند و میگویند: قیام مسلحانه امریست تأخیر ناپذیر، بیدرنگ، با انرژی تمام، خود را برای آن آماده نمائید، بخاطر داشته باشید که این قیام برای حصول پیروزی قطعی ضروری است، شعارهای جمهوری، حکومت موقت و دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان را بمیان بکشید. ولی دسته دیگر بقهقرا میروند، درجا میزنند، بجای تنظیم شعار دیباچه مینویسند، بجای اینکه وظائف جدید را در عین تأیید وظائف قدیم تعیین نمایند، با طول و تفصیل و بطور خسته کننده ای به نشخوار وظائف قدیم مشغولند و بدون اینکه قادر به تعیین شرایط پیروزی قطعی باشند، بدون اینکه قادر باشند یگانه شعارهایی را که با کوشش برای نیل به پیروزی نهائی مطابقت داشته باشد تنظیم نمایند درباره شانه خالی کردن از وظائف جدید عبارت پردازی میکنند.

نتیجه سیاسی این دنباله روی آشکار است. افسانه نزدیک شدن «اکثریت» حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به دموکراسی انقلابی بورژوازی همچنان افسانه می ماند و هیچ یک از واقعیت های سیاسی، هیچ یک از قطعنامه های با نفوذ «بلشویک ها»، هیچ یک از اقدامات کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه صحت آنرا تأیید نمی نماید. و حال آنکه بورژوازی اپورتونیست و سلطنت طلب مدتها است که در وجود «آسوباژدنیه» از تمایلات «اصولی» نوایسکرائیها حسن استقبال میکند و اکنون دیگر مستقیماً از آنها بنفع خود استفاده مینماید، و تمام گفته ها و «ایده ها» آنها را بر ضد «پنهانکاری» و «شورش»، بر ضد پریها دادن به جنبه «فنی» انقلاب، بر ضد اعلام مستقیم شعار قیام مسلحانه، بر ضد روح «انقلابی گری» خواستهای افراطی و غیره و غیره با حسن نظر تلقی میکند. قطعنامه مصوبه از طرف تمام کنفرانس «منشویک ها»ی سوسیال دموکرات قفقاز و تصویب این قطعنامه از طرف هیئت تحریریه «ایسکرا»ی نو کلیه این نکات را از نظر سیاسی بدون ابهام بدین نحو ترازبندی مینماید: مبادا بورژوازی در صورت شرکت پرولتاریا در دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک برمد! با این جمله تمام گفتنی ها گفته شده است. با این جمله تبدیل پرولتاریا به زائده بورژوازی سلطنت طلب بطور قطعی مسجل گردیده است. با این جمله اهمیت سیاسی دنباله روی «ایسکرا»ی نو نه بوسیله اظهارات تصادفی یک شخص بلکه با قطعنامه ای که مورد موافقت یک جریان تمام و کمال واقع شده، عملاً مدلل گردیده است.

هر کس در این حقایق تأمل ورزد به معنای واقعی نظریات رایجی که در مورد دو جنبه و دو تمایل در جنبش سوسیال دموکراتیک وجود دارد پی خواهد برد. برای مثال اصول عقاید برنشتین را در نظر بگیرید تا بتوانید این تمایلات را در مقیاس وسیعی بررسی نمائید. برنشتینی ها هم عیناً بدینسان مصرانه ادعا میکردند و میکنند که فقط آنها هستند که به نیازمندیهای واقعی پرولتاریا یعنی به ضرورت رشد قوای وی، عمیق نمودن کلیه فعالیت وی، فراهم ساختن موجبات پیدایش عناصر جامعه نوین، و همچنین به ضرورت ترویج و تبلیغ پی می برند. برنشتین میگوید ما خواستار تصدیق و قبول آشکار آنچه هستیم که وجود دارد! و با این گفته خود اصل «جنبش» بدون «هدف نهائی» و تاکتیک منحصراً تدافعی را تقدیس نموده تاکتیک ترس را حاکی از اینکه «مبادا بورژوازی برمد» موعظه میکند. برنشتینی ها هم در باره «ژاکوبینیسم» سوسیال دموکراتهای انقلابی و در باره «ادبائی» که به «فعالیت مبتکرانه کارگران» پی نمی برند و غیره و غیره قیل و قال میکردند. و حال آنکه در حقیقت امر همه میدانند که سوسیال دموکراتهای انقلابی حتی فکر این را هم نکرده بودند که از کارهای جزئی و روزمره و تهیه قوا و غیره و غیره دست بکشند. آنها فقط خواستار این بودند که هدف نهائی بطور روشن درک شود، وظائف انقلابی بطور روشن معین گردد، آنها میخواستند قشرهای نیمه پرولتار و نیمه خرده بورژوا را تا مقام پرولتاریای انقلابی ارتقاء دهند نه اینکه فکر پرولتاریای انقلابی را تا نظریات اپورتونیستی تنزل دهند که «مبادا بورژوازی برمد». میتوان گفت تقریباً برجسته ترین نمودار این اختلاف میان جناح

اپورتونیستی روشنفکری و جناح انقلابی پرولتاریائی این مسئله است که: Pürfen Wir siegen یعنی «آیا ما توانائی پیروز شدن داریم؟» آیا پیروز شدن برای ما مجاز است؟ آیا پیروزی برای ما خطرناک نیست؟ آیا ما باید پیروز شویم؟ با اینکه این مسئله در همان نظر اول عجیب بنظر میآید، مع الوصف مورد طرح قرار گرفت و بایستی هم مورد طرح قرار گیرد، زیرا اپورتونیست ها از پیروزی می ترسیدند و پرولتاریا را از آن می ترساندند، نتایج شومی را از این پیروزی پیشگوئی مینمودند و شعارهایی را که در آنها آشکارا به این پیروزی دعوت میشد مورد استهزاء قرار میدادند.

عین همین تقسیم بندی اساسی به تمایل اپورتونیستی روشنفکری و تمایل انقلابی پرولتاریائی میان ما هم وجود دارد منتها با این فرق کاملاً اساسی که صحبت برسر انقلاب سوسیالیستی نبوده بلکه برسر انقلاب دموکراتیک است. در بین ما هم مسئله «آیا ما توانائی پیروز شدن داریم؟» که بی معنی بودن آن از همان نظر اول معلومست مطرح گردیده است. این مسئله را مارتینف در «دو دیکتاتوری» خود طرح کرده و در آن از قیامی که مقدماتش را هم بسیار خوب تهیه نموده باشیم و کاملاً هم با موفقیت آنرا بانجام رسانده باشیم نتایج شومی را پیشگوئی مینماید. این مسئله در تمام مطبوعاتیکه نوایسکرائیها در مورد حکومت انقلابی موقت منتشر کرده اند مطرح گردیده است و ضمناً در آن با جدیت ولی بدون موفقیت همیشه سعی شده است شرکت میلران در دولت اپورتونیستی بورژوازی با شرکت وارلن (۱۲۵) در دولت انقلابی خرده بورژوازی مخلوط گردد. این موضوع در قطعنامه ای که حاکمیت «مبادا بورژوازی برمد» تحکیم گردیده است. و گرچه حالا کائوتسکی سعی دارد ما را مورد استهزاء قرار داده مشاجرات ما را در موضوع حکومت انقلابی موقت به دعوای برسر تقسیم پوست خرس شکار نشده تشبیه کند، ولی این استهزاء فقط نشان میدهد که چگونه حتی سوسیال دموکرات های خردمند و انقلابی هم وقتی در باره موضوعی صحبت میکنند که فقط افواها آنرا شنیده اند دچار وضع نامناسبی میشوند. سوسیال دموکراسی آلمان هنوز چندان به شکار خرس (یعنی انجام انقلاب سوسیالیستی) نزدیک نیست ولی بحث بر سر اینکه آیا ما «توانائی» شکار آنرا داریم یا نه یک اهمیت اصولی عظیم و یک اهمیت سیاسی - عملی داشت. سوسیال دموکراتهای روس هنوز چندان به این موضوع نزدیک نیستند که بتوانند «خرس خود را شکار کنند» (یعنی انقلاب دموکراتیک را انجام دهند) ولی این مسئله که آیا ما «توانائی» شکار آنرا داریم برای تمام آینده روسیه و برای آینده سوسیال دموکراسی روس دارای اهمیت بینهایت جدی است. بدون اطمینان به اینکه ما «توانائی» پیروز شدن را داریم نمیتوان سخنی هم از گردآوری جدی و با احراز موفقیت سپاه و رهبری آن، بمیان آورد.

اکنونیست های سابق ما را در نظر بگیرید. آنها هم فریاد میکردند که مخالفینشان توطئه گر و ژاکوبن هستند (مراجعه شود به «رابوچیه دلو») بخصوص شماره دهم و نطق مارتینف هنگام مذاکرات کنگره دوم در اطراف برنامه) و با پرداختن به سیاست از توده جدا میشوند، اصول جنبش

کارگری را فراموش میکنند، فعالیت مبتکرانه کارگران را بحساب نمی آورند و غیره و غیره. ولی در حقیقت امر این طرفداران «فعالیت مبتکرانه کارگران» عبارت از روشنفکران اپورتونیستی بودند که عقاید محدود و کوتاه فکراة خود را در مورد وظائف پرولتاریا به کارگران تحمیل مینمودند در حقیقت امر مخالفین اکونومیسم، به شهادت «ایسکرا»ی قدیم که هرکس میتواند به آن مراجعه نماید حتی یکی از جوانب فعالیت سوسیال دموکراتیک را نیز نادیده نگرفتند، از آن دست نکشیدند، مبارزه اقتصادی را بهیچوجه فراموش نکردند و در عین حال قادر بودند مسائل سیاسی فوری و ضروری را در مقیاسی بس وسیع بمیان بکشند و مانع تبدیل حزب کارگر به زائده «اقتصادی» بورژوازی لیبرال بشوند.

اکونومیست ها این موضوع را از بر کرده اند که اقتصاد پایه سیاست است ولی آن را اینطور «فهمیده اند» که باید مبارزه سیاسی را تا سطح مبارزه اقتصادی تنزل داد. نوایسکرائیها اینموضوع را از بر کرده اند که انقلاب بورژوازی پایه اقتصادی انقلاب دموکراتیک است ولی آنرا اینطور «فهمیده اند» که باید وظائف دموکراتیک پرولتاریا را تا سطح اعتدال و میانه روی بورژوازی و تا حدی که «بورژوازی نرمد» تنزل داد. اکونومیست ها به بهانه عمیق ساختن فعالیت، به بهانه فعالیت مبتکرانه کارگران و سیاست صرفاً طبقاتی، - عملاً طبقه کارگر را تسلیم سیاستمداران بورژوا لیبرال مینمودند یعنی حزب را از راهی می بردند که معنای واقعی آن چنین بود. نوایسکرائیها نیز بهمان بهانه ها منافع پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک عملاً تسلیم بورژوازی میکنند یعنی حزب را از راهی می برند که معنای واقعی آن چنین است. اکونومیست ها خیال میکردند که رهبری در مبارزه سیاسی کار سوسیال دموکراتها نبوده و مختص لیبرالهاست. نوایسکرائیها خیال میکنند که عملی نمودن فعالانه انقلاب دموکراتیک کار سوسیال دموکراتها نبوده و مختص بورژوازی دموکرات است، زیرا رهبری پرولتاریا بر انقلاب و شرکتش در آن با حفظ اولویت، «دامنه» انقلاب را «نقصان میدهد».

خلاصه کلام آنکه نوایسکرائیها نه تنها از لحاظ منشاء پیدایش خود در کنگره دوم حزب بلکه بنابر چگونگی طرح کنونی وظائف تاکتیکی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک نیز از مریدان اکونومیسم هستند. این نیز جناح اپورتونیست روشنفکری حزب است. در قسمت تشکیلات، این جناح، کار را از انفرادمنشی آنارشیستی روشنفکران شروع نمود و به «سازمان شکنی یک پروسه خودبخودی است» خاتمه داد بدین ترتیب که در «آئین نامه» مصوبه کنفرانس، گسیختگی پیوند مطبوعات را با تشکیلات حزبی، انتخابات غیر مستقیم را که دست کمی از انتخابات چهار درجه ای ندارد، سیستم مراجعه به افکار عمومی بشیوه بنیادینستی را بجای انتخابات دموکراتیک و بالاخره اصل «سازش» بین جزء و کل را تثبیت نمود. در مورد تاکتیک حزبی نیز آنها در همین سرایش غلطیدند. در «نقشه فعالیت تبلیغاتی زمستوا» اعلام نمودند که «بالاترین نوع دموستراسیون» نطق کردن در مقابل زمستویست هاست و در صحنه سیاست (در آستانه نهم

ژانویه!)، فقط دو نیروی فعال میدیدند: دولت و دموکراسی بورژوازی. آنها مسئله حیاتی مسلح شدن را «عمیق میساختند» بدینطریق که بجای دادن شعار عملی صریح پرولتاریا را دعوت میکردند که خود را با تمایل سوزانی برای مسلح شدن مجهز نماید. وظائف قیام مسلحانه، حکومت موقت و دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک در قطعنامه های رسمی آنان مورد تحریف قرار گرفته و از حدت آن کاسته شده است. «مبادا بورژوازی برمد» - این بارپسین آهنگ آخرین قطعنامه آنها با درخشندگی تمام پایان راهیرا روشن میسازد که آنها حزب را در آن سیر میدهند.

تحول دموکراتیک در روسیه انقلابی است که از لحاظ ماهیت اجتماعی و اقتصادی خود بورژوازیست. این یک اصل صحیح مارکسیستی است که تنها تکرار ساده آن کافی نیست. باید آنرا فهمید و چگونگی تطبیق آنرا با شعارهای سیاسی دانست. بطور کلی آزادی سیاسی، در زمینه مناسبات تولیدی معاصر یعنی سرمایه داری تماماً آزادی بورژوازیست. خواست آزادی قبل از همه مبین منافع بورژوازی است. نمایندگان آن اولین کسانی هستند که این خواست را بمیان آوردند. طرفداران آن در همه جا از آزادی حاصله بعنوان صاحب آن بهره مند شدند در حالیکه آنرا به حد اعتدال و احتیاط بورژوازی میرساندند و با سرکوبی پرولتاریای انقلابی توأم میساختند و این عمل را در مواقع آرامش خیلی دقیق و ظریف و در مواقع طوفانی با خشونت سبعانه ای انجام میدادند. ولی فقط ناردنیک های شورش طلب و آنارشویست ها و «اکونومیست ها» میتوانستند از اینجا چنین استنتاج نمایند که مبارزه برای آزادی باید نفی شده یا تخفیف یابد. تحمیل این آئین کوتاه نظرانه روشنفکری به پرولتاریا همیشه فقط بطور موقت و فقط علی رغم برخورد به مقاومت وی میسر شده است. پرولتاریا همیشه بطور غریزی دریافته است که آزادی سیاسی با وجود اینکه مستقیماً بورژوازی را مستحکم و متشکل خواهد ساخت، معهذاً برای او لازم است و بیش از همه هم لازم است. پرولتاریا راه نجات خود را در سرپیچی از مبارزه طبقاتی ندانسته بلکه در تکامل این مبارزه، بسط دامنه آن، بالا بردن سطح آگاهی و تشکل و قطعیت آن میداند. کسی که از اهمیت وظائف مبارزه سیاسی میکاهد سوسیال دموکرات را از جایگاه یک سخنور خلقی به مقام یک منشی تردونیون تنزل میدهد. کسی که از اهمیت وظائف پرولتاریا در انقلاب بورژوا دموکراتیک میکاهد، سوسیال دموکرات را از مقام پیشوای انقلاب مردم به سردمدار یک اتحادیه آزاد کارگری تنزل میدهد.

آری، انقلاب مردم. سوسیال دموکراسی با حقانیت کامل برضد سوء استفاده دموکراسی بورژوازی از کلمه مردم مبارزه کرده و میکند. سوسیال دموکراسی خواستار اینست که با این کلمه تضادهای طبقاتی موجوده میان طبقات مختلف مردم پرده پوشی نشود، سوسیال دموکراسی بدون و چرا در لزوم استقلال کامل طبقاتی حزب پرولتاریا اصرار میورزد. ولی اگر سوسیال دموکراسی «مردم» را به «طبقات» تجزیه میکند برای این نیست که طبقه پیشرو دور خود بتند، حدود خود را تنگ کند و از ترس اینکه مبادا خداوندان اقتصادی دنیا برمند فعالیت خود را قطع کند، بلکه برای اینست

که طبقه پیشرو بدون آسیب از تزلزل و ناپداری و بی‌تصمیمی طبقات بینابینی بتواند با انرژی بیشتر و با شور بیشتری در راه آرمان تمام مردم و در رأس تمام مردم مبارزه کند. اینست آنچه که نوایسکرائیهای کنونی غالباً نمی‌فهمند و کلمه «طبقاتی» را در تمام حالات صرف و نحو آن سفسطه جویانه تکرار میکنند و آنرا جایگزین شعارهای مؤثر سیاسی در انقلاب دموکراتیک میسازند.

انقلاب دموکراتیک یک انقلاب بورژوازیست. شعار تجدید تقسیم بندی زمین (چرنی پردل -) یا شعار زمین و آزادی - یعنی رایج ترین شعار توده دهقانان، که جورکش و جاهل ولی در عین حال شیفته وار جویای روشنائی و نیکبختی هستند - شعار بورژوازی است ولی ما مارکسیستها باید بدانیم که برای نیل به آزادی واقعی پرولتاریا و دهقانان هیچ راهی بجز راه آزادی بشیوه بورژوازی و ترقی بشیوه بورژوازی موجود نبوده و نمیتواند باشد. ما باید فراموش نکنیم که در حال حاضر برای نزدیک کردن سوسیالیسم سوی آزادی کامل سیاسی، سوی جمهوری دموکراتیک و سوی دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان وسیله دیگری موجود نیست و نمیتواند هم باشد. ما که نماینده طبقه پیشرو و نماینده یگانه طبقه انقلابی هستیم که بی چون و چرا عاری از هرگونه شک و شبهه و بدون نگاه به پشت سر خویش انقلابی است، باید در مقیاس هر چه وسیعتر و با شجاعت و ابتکار هر چه بیشتری وظائف انقلاب دموکراتیک را در برابر تمام توده مردم قرار دهیم. کاستن از اهمیت این وظائف از لحاظ تئوری به معنای مسخره مارکسیسم و تحریف کوتاه نظرانه آن و از لحاظ عملی و سیاسی خیانت به انقلاب به نفع بورژوازی یعنی طبقه ایست که ناگزیر از عملی نمودن پیگیر انقلاب خواهد رمید. مشکلاتی که در سر راه پیروزی کامل انقلاب وجود دارد بس عظیم است. اگر نمایندگان پرولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند بکار برند و با این حال تمام مساعی آنها در مقابل مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده ماند، هیچکس نمیتواند آنها را مورد تقبیح قرار دهد. ولی اگر سوسیال دموکراسی انرژی انقلابی تحول دموکراتیک را کاهش دهد و از شور انقلابی بوسیله ترس از پیروزی و ملاحظه از اینکه مبادا بورژوازی برمد بکاهد همه و هر کس و در درجه اول پرولتاریای آگاه ویرا مورد تقبیح قرار خواهد داد.

مارکس میگوید انقلاب لکوموتیف تاریخ است. انقلاب جشن ستمکشان و استعمار شوندهگان است. توده مردم هیچگاه نمیتواند مانند زمان انقلاب آفریننده فعال نظامات اجتماعی نوین باشد. در این مواقع، چنانچه بخواهیم با معیار محدودیکه خرده بورژواها در مورد ترقیات بطی و تدریجی بکار می برند بسنجیم، مردم قادر باعجازند. ولی رهبران احزاب انقلابی نیز در چنین مواقعی باید وظائف خود را در مقیاس وسیعتر و با تهوری بیشتر طرح کنند. باید شعارهای آنها همیشه پیشاپیش ابتکار انقلابی توده حرکت کند، دیده بان و راهنمای وی باشد. آرمان دموکراتیک و سوسیالیستی ما را با تمام عظمت و جلال آن جلوه گر سازد و کوتاهترین و سراسرترین راه

رسیدن به پیروزی کامل، مسلم و قطعی را نشان بدهد. بگذار اپورتونیست های بورژوای «آسوباژدنیه» مآب از خوف انقلاب و از خوف راه مستقیم، راه های غیرمستقیم، پریپیچ و خم و راه صلح و مصالحه را اختراع نمایند. اگر با زور هم ما را مجبور به غلطیدن در این راهها بنمایند باز ما در کار کوچک روزمره هم قادر به انجام وظائف خود خواهیم بود. ولی بگذار ابتدا مبارزه بیرحمانه، مسئله انتخاب راه را حل نماید. ما خائن و غدر ورز در انقلاب خواهیم بود اگر از این انرژی مخصوص به جشن توده ها و از این شور انقلابی آنان برای یک مبارزه بیرحمانه و فداکارانه بمنظور دسترسی به راه مستقیم و قطعی استفاده ننمائیم. بگذار اپورتونیست های بورژوا جیونانه در فکر ارتجاع آینده باشند. کارگران را نه وحشتی است از اینکه ارتجاع، خود را برای اعمال موخش مجهز مینماید و نه از اینکه بورژوازی در حال رمیدنست. کارگران در انتظار معامله نخواهند نشست و صدقه نمیخواهند، آنها تمام مساعی خود را در راه قلع و قمع بیرحمانه نیروهای ارتجاع یعنی در راه استقرار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان بکار می برند.

شکی نیست که هنگام طوفان کشتی حزب ما را مخاطرات بیشتری تهدید میکند تا هنگام «دریانوردی» آرام ترقی لیبرالی که در آن استثمار کنندگان با تانی دردناکی خون طبقه کارگر را میمکند. شکی نیست که وظائف دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک هزار بار از وظائف «اپوزیسیون افراطی» و تنها یک مبارزه پارلمانی دشوارتر و معضل تر است. ولی کسی که در این لحظه انقلابی، استعداد این را دارد که آگاهانه برای دریانوردی آرام و راه «اپوزیسیون» بدون خطر رجحان قائل شود _ همان به که خود را موقتاً از فعالیت سوسیال دموکراتیک کنار بکشد و منتظر پایان انقلاب یعنی زمانی باشد که دوران جشن سپری شده و مجدداً روزهای عادی آغاز شده باشد و بدینطریق دیگر آن معیار محدودی که او در روزهای عادی بکار می برد، این ناهماهنگی مشمئز کننده را نداشته باشد و وظائف طبقه پیش آهنگ را با چنین زشتی تحریف ننماید.

در رأس تمام مردم بویژه دهقانان _ در راه آزادی کامل، در راه انقلاب پیگیر دموکراتیک، در راه جمهوری به پیش! در رأس تمام زحمتکشان و استثمار شوندهگان _ در راه سوسیالیسم به پیش! اینست آن سیاستی که پرولتاریای انقلابی باید در عمل داشته باشد، اینست آن شعار طبقاتی که باید در حل هر مسئله تاکتیکی و هر گام عملی حزب کارگر بهنگام انقلاب رخنه کرده و معین کننده آن باشد.

* زیرنویس ها

(۲۲*) در شماره چهارم «پرولتاری» منتشره در ۴ ژوئن سال ۱۹۰۵ مقاله مفصلی تحت عنوان «اتحادیه جدید انقلابی کارگری» درج شده بود. در این مقاله مضمون بیانیه های این اتحادیه که عنوان «اتحاد آزادی طلب روسیه» بخود گرفته و هدف خود را دعوت مجلس مؤسسان بوسیله قیام

مسلحانه قرار داده بود درج است. سپس در مقاله، روش سوسیال دموکراسی نسبت به اینگونه اتحادیه های غیر حزبی تعیین میشود. اینموضوع که تا چه اندازه این اتحادیه صورت واقعیت داشت و سرنوشت آن در انقلاب چه شد کاملاً بر ما مجهول است (توضیح لنین در چاپ سال ۱۹۰۷ ه. ت).

(۲۳*) در این زمینه نامه سرگشاده آقای استرووه به ژورس که اخیراً ژورس آنرا در روزنامه "L. Humanité" و آقای استرووه در شماره ۷۲ «آسوباژدنیه» درج نموده اند شایان توجه است.

* توضیحات

(۱۲۳) لنین مقاله خود را تحت عنوان «درباره حکومت انقلابی موقت» که در سال ۱۹۰۵ در شماره ۳ روزنامه «پرولتاری» منتشر شده بود و نیز مقاله انگلس را تحت عنوان «باکونیستها گرم کارند. یادداشتهای در باره قیام اسپانیا در تابستان سال ۱۸۷۳» در نظر دارد. انگلس در این مقاله خود قطعنامه باکونیستها را که لنین اینجا از آن نام می برد مورد انتقاد قرار میدهد.

(۱۲۴) "Credo" («کردو») یعنی اصول دین، برنامه، شرح جهان بینی. گروه «اکونومیستها» (س. ن. پروکوپویچ، ای. د. کوسکوا و دیگران که بعدها کادت در آمدند) در سال ۱۸۹۹ بیانیه ای انتشار دادند که بنام «کردو» مشهور شد. این بیانیه نشانه بارزی از اپورتونیسیم «اکونومیسم» روسیه بود. لنین برضد نظریات «اکونومیستها» اعتراض نامه شدید و افشا کننده ای تحت عنوان «اعتراض به سوسیال دموکراتهای روسیه» نوشت.

(۱۲۵) وارلن، لوئی - اژن - (۱۸۳۹ - ۱۸۷۱) کارگر فرانسوی رجل برجسته انترناسیونال اول؛ عضو کمیته مرکزی گارد ملی و عضو کمون سال ۱۸۷۱ پاریس بود.

﴿ادامه دارد. ح. ب﴾

* ضمیمه

برنامه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه

۱ اوت ۱۹۰۳

توسعه بازرگانی چنان روابط نزدیکی بین مردم جهان متمدن ایجاد کرده که جنبش عظیم رهایی پرولتاریا باید بین المللی می شد و از مدتها قبل چنین شده است. سوسیال دموکراسی روسیه با در نظر گرفتن خود به عنوان بخشی از ارتش جهانی پرولتاریا، همان هدف نهایی سوسیال دموکراتهای دیگر کشورها را دنبال می کند.

این هدف نهایی به وسیله ویژگی جامعه بورژوازی معاصر و سیر توسعه آن تعیین می شود. ویژگی عمده این جامعه تولید کالایی مبتنی بر روابط تولیدی سرمایه داری است. بیشترین و مهم ترین بخش وسایل تولید و مبادله کالاها به طبقه کوچکی از معدود افراد تعلق دارد، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق جامعه شامل پرولتاریا و نیمه پرولتاریایی است که جایگاه اقتصادی آنها مجبورشان می کند تا بطور مداوم یا متناوب کار خود را بفروشند و یا، بعبارت دیگر، اجیر سرمایه داران شوند و با کار خویش درآمد طبقات بالای جامعه را ایجاد کنند. قلمرو تحت تسلط روابط تولیدی سرمایه داری با پیشرفت دایم تکنولوژی، که بر اهمیت اقتصادی بنگاههای تولیدی بزرگ می افزاید و تولید کنندگان کوچک مستقل را تضعیف میکند، دایماً گسترش می یابد. بدین ترتیب بخشی از تولید کنندگان کوچک مستقل به پرولتاریا تبدیل شده و عملکردهای اجتماعی - اقتصادی بقیه کاهش یافته که در بعضی موارد وابستگی کما بیش کامل، آشکار و شدید به سرمایه پیدا می کند.

بعلاوه همین پیشرفت تکنولوژی، سرمایه داران را قادر می سازد تا در تولید و گردش کالا از نیروی کار زنان و کودکان هرچه بیشتر استفاده کنند. از سوی دیگر، از آنجا که پیشرفت تکنولوژی منجر به کاهش نسبی نیازهای مدیریت به نیروی کار انسانی می شود، عرضه کار به ناچار از تقاضا پیشی میگیرد و در نتیجه وابستگی کار مزدبری به سرمایه و میزان استثمار افزایش مییابد. وضعیت فوق در جوامع بورژوازی، در کنار رقابت شدید فزاینده بین این کشورها در بازار جهانی، فروش کالاها را که در کمیتهای دایماً متزاید تولید می شود، مشکل می کند. اضافه تولیدی که در شکل بحرانهای صنعتی کما بیش حاد و به دنبال آن در دوره های هر بار کما بیش طولانی تر رکود صنعتی متظاهر میشود، بیانگر نتیجه گریز ناپذیر رشد نیروهای مولده در جامعه بورژوازی است. بحرانها و دوره های رکود صنعتی به نوبه خود تولید کنندگان کوچک را باز هم بیشتر خانه خراب می کند، وابستگی کار مزدبری به سرمایه را حتی بیشتر می کند و هر چه سریع تر به خانه خرابی نسبی و حتی گاهی مطلق وضعیت طبقه کارگر منجر می شود.

بنابراین پیشرفت تکنولوژی، که بیانگر افزایش بارآوری کار و رشد ثروت اجتماعی است، باعث افزایش نابرابری اجتماعی در جامعه بورژوازی، تعمیق شکاف بین دارا و ندار، زندگی نامطمئن تر، افزایش بیکاری و محرومیت های گوناگون برای بخشهای هر چه وسیع تر توده های زحمتکش میشود.

اما هر قدر که تمام این تضادهای ذاتی جامعه بورژوازی رشد و توسعه می یابد، نارضایتی توده های زحمتکش و ستم کشیده از نظم موجود نیز رشد یافته، بر تعداد و همبستگی پرولتاریا افزوده شده و مبارزه اش با استثمارگران هر چه شدیدتر می شود. در عین حال پیشرفت تکنولوژی، که وسایل تولید و توزیع را متمرکز کرده و فرایند کار را در بنگاههای سرمایه داری اجتماعی میکند، هر چه سریع تر شرایط مادی برای جایگزینی روابط تولیدی سرمایه داری را با روابط تولیدی

سوسیالیستی، بعبارت دیگر شرایط مادی برای وقوع انقلاب اجتماعی را ایجاد می کند. انقلابی که بیانگر هدف نهایی تمام فعالیت‌های جنبش سوسیال دموکرات بین‌المللی، به مثابه سخنگوی آگاه جنبش طبقاتی پرولتاریا است.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی وسایل تولید و توزیع به جای مالکیت خصوصی و با برقراری سازمان برنامه ریزی شده فرایند تولید اجتماعی، بطوریکه رفاه و رشد همه جانبه تمام افراد جامعه را تضمین کند، تقسیم طبقاتی جامعه را ملغی کرده و بدین وسیله تمام بشریت ستم کشیده را رها می سازد، زیرا به تمام اشکال استثمار بخشی از جامعه توسط بخش دیگر پایان می بخشد.

شرط ضروری برای این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا است، یعنی تسخیر آن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا که او را قادر می سازد هرگونه مقاومت از جانب استثمارگران را سرکوب کند.

سوسیال دموکراسی بین‌المللی، با تعیین این وظیفه برای خود که پرولتاریا را قادر به تحقق رسالت تاریخی بزرگش سازد، وی را در یک حزب سیاسی مستقل مخالف با تمام احزاب بورژوایی متشکل می کند، تمام نموده‌های مبارزه طبقاتی اش را هدایت می کند، تقابل آشتی ناپذیر منافع استثمارگران با استثمار شونده‌گان را آشکار می سازد و اهمیت تاریخی و شرایط ضروری برای انقلاب اجتماعی نزدیک را به پرولتاریا می آموزد و در عین حال برای سایر توده های زحمتکش و استثمار شده، بی‌آیندگی وضعیت شان در جامعه سرمایه داری و ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای رهایی آنان از یوغ سرمایه داری را آشکار می سازد. حزب طبقه کارگر، حزب سوسیال دموکرات، تمام لایه های زحمتکش و ستم کشیده جامعه را تا آنجا که دیدگاه پرولتری آنها می پذیرند، به صفوف خود فرا می خواند.

سوسیال دموکرات‌های کشورهای مختلف، در راه رسیدن به هدف نهایی مشترک خویش که با تسلط شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان متمدن تعیین می شود، مجبورند هم به دلیل رشد ناهمگون این شیوه تولید در جوامع مختلف و هم به دلیل وجود شرایط اجتماعی - سیاسی متفاوت در هر کشور، برای خود وظایف کوتاه مدت مختلف معین کنند.

در روسیه که هم اکنون سرمایه داری شیوه مسلط تولید است، هنوز بسیاری از بقایای نظم پیش سرمایه داری کهن ما وجود دارد، نظمی که بر بندگی توده های زحمتکش به زمین داران بزرگ، دولت یا پادشاه مبتنی بود. این بقایا بزرگ ترین مانع ممکن برای پیشرفت اقتصادی بوده، از رشد همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا جلوگیری کرده، به حفظ و تشدید وحشیانه ترین اشکال استثمار میلیونها دهقان توسط دولت و طبقات دارا کمک می کند و تمام مردم را در جهل و انقیاد نگه می دارد.

برجسته ترین این بقایا و قدرتمندترین تکیه گاه کل این نظم وحشیانه، استبداد تزاری است که، بنا بر ماهیت خود، دشمن هرگونه تغییر اجتماعی بوده و بدون تردید سرسخت ترین دشمن تمام آرزوها و آمال پرولتاریا برای آزادی است.

بنابراین، حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه واژگونی استبداد تزاری و جایگزینی آن را توسط یک جمهوری دموکراتیک وظیفه عاجل سیاسی خود قرار می دهد. قانون اساسی این جمهوری موارد زیر را تضمین می کند:

۱- حاکمیت مردم؛ یعنی تمرکز قدرت عالی دولتی در مجلس قانگذاری واحدی متشکل از نمایندگان مردم.

۲- حق رأی همگانی، برابر و مستقیم در انتخابات مجلس قانونگذاری و تمام ارگانهای خودگردان محلی برای تمام شهروندان مرد و زنی که به سن بیست رسیده باشند؛ رأی مخفی در این انتخابات؛ حق هر رأی دهنده برای انتخاب شدن در هر نهاد انتخابی؛ دوره پارلمانی دو ساله؛ پرداخت حقوق به نمایندگان مردم.

۳- خودگردانی محلی وسیع؛ خودگردانی ناحیه ای برای نواحی با شرایط ویژه زندگی یا ترکیب ویژه جمعیت.

۴- مصونیت فردی و مصونیت مسکن،

۵- آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات و اجتماعات، آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه های کارگری.

۶- آزادی تغییر مکان و اشتغال.

۷- لغو امتیازات طبقاتی و برابری کامل تمام شهروندان بدون توجه به جنس، مذهب، نژاد یا ملیت.

۸- حق هر ملیتی برای آموزش به زبان مادری خویش از طریق برقراری مدارس لازم به هزینه دولت و ارگانهای خودگردان؛ حق هر شهروند در بکارگیری زبان مادری خویش در جلسات عمومی؛ استفاده از زبان مادری بطور برابر با زبان رسمی در تمام نهادهای محلی، عمومی و دولتی.

۹- حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیتهایی که بخشی از کشور را تشکیل می دهند.

۱۰- حق هر فرد برای به محاکمه کشیدن هر مقام رسمی از طریق مجاری عادی در برابر هیات ژوری.

۱۱- انتخاب قضات توسط مردم.

۱۲- جایگزینی ارتش دائمی با تسلیح عمومی مردم.

۱۳- جدایی دین از دولت و مدرسه از دین.

۱۴- تحصیل عمومی یا حرفه ای رایگان و اجباری برای تمام خردسالان دختر و پسر تا سن شانزده سالگی؛ تأمین غذا، لباس و وسایل تحصیل برای خردسالان نیازمند توسط دولت.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بعنوان شرط اساسی دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور خواستار لغو تمامی مالیاتهای غیر مستقیم و وضع مالیات تصاعدی بر درآمد و ارث است.

- حزب جهت حمایت از طبقه کارگر در برابر تحقیر جسمی و روحی و همچنین برای گسترش توانایی این طبقه برای مبارزه برای رهایی، خواستار مفاد زیر است:
- ۱- محدودیت کار روزانه به ۸ ساعت برای تمام کارگران مزدبر.
 - ۲- مقررات قانونی برای مرخصی هفتگی برای همه مزدبگیران زن و مرد در تمام بخشهای اقتصاد کشور که مدت آن از ۴۲ ساعت متوالی کمتر نباشد.
 - ۳- ممنوعیت کامل اضافه کاری.
 - ۴- ممنوعیت شب کاری (از ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام شاخه های اقتصاد به استثنای شاخه هایی که به دلایل تکنیکی مطلقاً به شب کاری نیاز دارند، و این دلایل باید مورد تأیید سازمانهای کارگری قرار گیرد.
 - ۵- ممنوعیت استخدام خردسالان در سنین تحصیل (تا ۱۶ سال) و محدودیت مدت کار روزانه برای نوجوانان (۱۶ تا ۱۸ سال) به ۶ ساعت.
 - ۶- ممنوعیت استفاده از کار زنان در مشاغلی که برای سلامت آنان زیان آور است؛ مرخصی برای زنان باردار از ۴ هفته قبل تا ۶ هفته بعد از زایمان، با حق دریافت دستمزد به میزان معمول در سراسر این دوره.
 - ۷- ایجاد شیرخوارگاه برای نوزادان و خردسالان در تمام کارگاهها، کارخانه ها و بنگاههای تولیدی دیگری که زنان را استخدام می کنند؛ اجازه مرخصی حداقل نیم ساعت در هر سه ساعت به مادرانی که به فرزندان خود شیر می دهند.
 - ۸- بیمه دولتی برای کارگران در سن پیری و مواقع ناتوانی جزئی یا کامل از طریق وجوه مخصوصی که با اخذ مالیات از سرمایه داران تأمین می شود.
 - ۹- ممنوعیت پرداخت دستمزد جنسی؛ تعیین مدت زمانی از ساعات کار هفتگی در قراردادهای استخدامی برای پرداخت دستمزد نقدی.
 - ۱۰- ممنوعیت برداشت از دستمزد کارگران توسط مدیریت بدون توجه به دلیل یا هدف چنین برداشتهایی (جریمه، کار ناقص و غیره).
 - ۱۱- تعیین تعداد کافی بازرس کارخانه در تمام شاخه های اقتصاد و تعمیم بازرسی به تمام بنگاههای تولیدی، به علاوه بنگاههای تولیدی دولتی که کار مزدبری استخدام می کنند (کار خدمتکاران خانگی نیز تابع چنین بازرسی می باشد)؛ تعیین بازرسان زن در صنایعی که زنان را استخدام می کنند؛ شرکت نمایندگان منتخب کارگران به هزینه دولت در نظارت بر اجرای قوانین کارخانه، در تعیین میزان دستمزد و در پذیرش یا رد کالاهای تمام شده و سایر امور.

۱۲- نظارت ارگانهای خودگردان محلی، به همراه نمایندگان منتخب کارگران، بر شرایط بهداشتی واحدهای مسکونی کارخانه و همچنین نظارت بر مقررات حاکم بر استفاده از این واحدهای مسکونی و شرایط اجاره، بطوریکه از کارگران به عنوان شخص و شهروند در برابر دخالت کارفرمایان در زندگی و فعالیتهای خصوصی شان حمایت شود.

۱۳- برقراری بازرسی بهداشتی کاملاً سازمان یافته در تمام بنگاههای تولیدی که کار مزدبری استخدام می کنند؛ این تشکیلات بهداشتی باید کاملاً مستقل از مدیریت باشد؛ خدمات پزشکی رایگان برای کارگران به هزینه کارفرما، و پرداخت دستمزد در طول مدت بیماری.

۱۴- احراز مسئولیت جزائی برای کارفرمایان در موارد نقض قوانینی که برای حمایت از کارگران وضع شده است.

۱۵- ایجاد دادگاههای حرفه ای در تمام شاخه های اقتصاد که بطور یکسان از نمایندگان کارگران و مدیریت تشکیل شده باشد.

۱۶- لزوم ایجاد دفاتر کاریابی (مبادله کار) توسط ارگانهای خودگردان محلی برای استخدام کارگران محلی و غیر شهری در تمام شاخه های اقتصاد، و شرکت نمایندگان سازمانهای کارگری در اداره آنها.

برای نابودی بقایای نظام سرواژ، که فشار طاقت فرسایی بر دهقانان وارد می کند، و برای پیش برد رشد آزاد مبارزه طبقاتی در روستا حزب قبل از هر چیز خواستار اجرای مفاد زیر است:

۱- الغای دیون مربوط به باخرید زمین، رانت اسمی (۱)* *، برای یادداشتها ر. ک. به یادداشتهای کمیته ترجمه رجوع شود. *، و تعهدات دیگری که در حال حاضر بر عهده دهقانان بعنوان یک طبقه مالیات پرداز قرار دارد.

۲- لغو تمام قوانینی که دهقان را از فروش زمین اش منع می کند.

۳- بازگرداندن تمام وجوهی که بعنوان دیون مربوط به باخرید زمین و رانت اسمی از دهقانان اخذ شده است؛ و برای این منظور مصادره اموال کلیساها و صومعه ها، و همچنین مصادره زمینهای متعلق به امپراتور، ارگانهای حکومتی و افراد خانواده تزار؛ وضع مالیات ویژه ای بر املاک زمین دارانی که از وجوه پرداخت شده دهقانان برای باخرید زمین وام دریافت کرده اند؛ سپردن وجوه بدست آمده در صندوق عمومی خاصی جهت نیازهای فرهنگی و خیریه ای جوامع روستایی.

۴- ایجاد کمیته های دهقانی برای:

الف - بازگرداندن زمینهایی که در موقع الغای سرواژ ((در سال ۱۸۶۱)) از تصرف دهقانان جدا شده، و هم اکنون به عنوان وسیله ای جهت در انقیاد نگهداشتن آنها توسط زمین داران مورد استفاده قرار می گیرند، به جوامع روستایی. (از طریق مصادره یا در صورت انتقال زمین به

دیگران، از طریق خرید توسط دولت به هزینه متصرفات وسیع اشرافیت)؛
ب – بازگرداندن زمینهایی که در قفقاز هم اکنون دهقاناتی بعنوان «خیزانی» (۲) و غیره با قراردادهای موقت در دست دارند به خود آنان؛
ج – از بین بردن بقایای نظام سرواژ که در اورال، آلتای، ناحیه غرب و نواحی دیگر محفوظ مانده است.
۵ – برخورداری دادگاه ها از حق تخفیف اجاره های بیش از اندازه و کان لم یکن اعلام کردن تمام معاملاتی که بیانگر روابط بندگی باشند.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به نوبه خود اعتقاد راسخ دارد که تحقق کامل، باثبات و پردوام این تغییرات سیاسی و اجتماعی تنها از طریق واژگونی حکومت استبدادی و تشکیل یک مجلس مؤسسان منتخب تمام مردم بدست می آید.

* یادداشتهای کمیته ترجمه

(۱) رانت اسمی (Quitrent) ، رانتی که دهقان به جای انجام بیگاری به مالک می پرداخت.
(۲) خیزانی (Khizani) به دهقانان بدون زمین گرجستان گفته می شد، که طبق شرایط معینی بر روی زمین ملاکان کار می کردند. این دهقانان رسماً سرف نبودند و از بعضی آزادیهای شخصی برخوردار بودند، رفرم ارضی سال ۱۸۶۱، اینان را در بر نمی گرفت و وابستگی شان به ملاکان قطع نشد.
(۳) کئوپتاسیون (co - optation)، یعنی گزینش عضو جدید توسط خود اعضای کمیته مرکزی یا هر نهاد دیگر. ما به جای آن معادل عضوگیری جدید انتخاب کرده ایم. این اصطلاح «برگماری» هم ترجمه شده است که معادل رسایی نیست.

* از: قطعنامه ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۱۷-۱۸۹۸ از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران – کمیته خارج کشور
* چاپ اول دی ۱۳۶۳.
* ترجمه از کتاب:

Resolutions and Decisions of the Russian Social Democratic Labour Party 1898-1917.
Printed in Great Britain by A. Wheaton & Co. Ltd, Exeter